



## درس آشنایی با رجال و درایه استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۰

مصادف با: ۱۰ جمادی الثانی ۱۴۳۲

جلسه: ۳۰

موضوع کلی: اعتبار روایات تهذیبین

موضوع جزئی: ادله اعتبار روایات تهذیبین و بررسی آن

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### اعتبار روایات تهذیبین:

بعد از مقدماتی که راجع به دو کتاب تهذیب و استبصار شیخ طوسی بیان شد نوبت می‌رسد به بحث از اعتبار این دو کتاب و

اینکه آیا روایات کتاب تهذیب الاحکام و استبصار شیخ طوسی حجیت و اعتبار دارند یا نه؟

در مورد اعتبار و حجیت همه روایات این دو کتاب مثل دو کتاب قبلی (کافی و من لایحضره الفقیه) دو قول وجود دارد:

**الف)** قول اول این است که همه روایات تهذیبین صحیح و معتبرند.

**ب)** قول دیگر این است که نمی‌توانیم مدعی شویم همه روایات تهذیبین معتبرند.

ثمره این اختلاف هم همانطوری که کراراً بیان شد در لزوم و عدم لزوم بررسی سند روایات این دو کتاب آشکار می‌شود.

### ادله قول اول:

دو دلیل بر صحت و اعتبار جمیع روایات تهذیب و استبصار اقامه شده:

**دلیل اول:** شیخ طوسی به اخذ روایات این دو کتاب از اصول مورد اعتماد و کتبی که مورد قبول اصحاب قرار گرفته اعتراف

کرده است، مرحوم فیض کاشانی در مقدمه دوم از مقدماتی که در ابتدای کتاب وافی نوشته می‌گوید: «قال صاحب التهذیب فی

العُدَّة انما اوردته فی کتابی الاخبار انما اخذته من الاصول المتمد علیها و قد سلك علی ذلك المنوال كثير من علماء الرجال

فحكّموا بصحة حديث بعض الروايات الغير الامامية كعلي بن محمد بن رواح وغيره»، این بیان شیخ طوسی شهادت است بر

اینکه همه روایات این دو کتاب صحیح است چون اعتراف کرده به اخذ همه روایات از اصول مورد اعتماد و خود اخذ این

روایات از اصول معتمد علیها نشان دهنده صحت این روایات است.

### دلیل دوم:

دلیل دوم بی ارتباط با دلیل اول نیست چون اساس مسئله اخذ از کتب معروفه و مشهوره است ولی نتیجه‌ای که از این

مسئله گرفته‌اند غیر از شهادت خود شیخ طوسی و اعتراف او به صحت است، بر طبق این دلیل چون روایات این دو کتاب از

کتب معروفه و مشهوره اخذ شده پس چنانچه صاحب اصل یا کتاب، ثقة باشند یا افراد بعد از آنها ثقة باشند نیازمند به

طریقی که منتهی به معصوم بشود نیست، شاهد بر این مطلب هم این است که خود شیخ طوسی بعضی از اوقات در مقام جمع

بین روایات ناچار به قدح در سند روایات می‌شود اما در مورد اشخاص قبل از صاحب کتاب از مشایخ اجازه قدح نمی‌کند بلکه قدح او یا در خود صاحب کتاب است یا افرادی که بعد از صاحب کتاب واقع شده‌اند؛ یعنی افراد قبل از صاحب کتاب را قدح نکرده است در حالیکه بعضی از اشخاصی را که در اوائل اسانید واقع شده‌اند را گاهی خود شیخ طوسی تضعیف کرده است.<sup>۱</sup>

دلیل دوم در واقع متضمن دو مطلب است:

**الف)** یکی اینکه در عصر شیخ طوسی کتب و اصول مورد اعتماد و معروف و مشهور وجود داشته است.

**ب)** دیگری اینکه شیخ روایات تهذیبین را از خصوص آن اصول و کتب مشهوره گرفته باشد که اگر این دو مطلب ثابت شود صحت روایات تهذیبین هم ثابت می‌شود.

در اینکه در عصر شیخ طوسی کتب و اصول مشهوره وجود داشته تردیدی نیست برای اینکه نجاشی که هم عصر و هم درس با شیخ طوسی بوده تصریح می‌کند به بسیاری از کتب معروف و مشهور در آن دوره و در رجال خودش این کتب را نام برده و به آن‌ها تصریح کرده است.

اینکه شیخ طوسی این روایات را از کتب معروفه و مشهوره اخذ کرده از تصریح شیخ طوسی استفاده می‌شود، طبق آنچه که از قول خود شیخ طوسی در کتاب عدّه الاصول نقل شده این مطلب قابل اثبات است چون عرض کردیم شیخ طوسی صریحاً می‌گوید من این روایات را از کتب و اصول مشهوره و معروفه اخذ کرده‌ام و در جای دیگری تصریح کرده که در هر جا که از یک شخصی سند را آغاز کرده در واقع روایت را از کتاب یا اصل او اخذ کرده است پس اجمالاً دو دلیل بر صحت همه روایات تهذیب و استبطار اقامه شده است.

### **بررسی دلیل اول:**

دلیل اول این بود که شیخ طوسی اعتراف کرده به اینکه این روایات را از کتب مشهوره و معروفه اخذ کرده البته مستدل عین عبارت مرحوم شیخ طوسی را نیاورده است بلکه این اعتراف شیخ طوسی را مستند کرده به کلامی از فیض کاشانی در مقدمه-ی کتاب وافی که او گفته شیخ طوسی چنین ادعائی دارد و چنین اعترافی کرده است.

بر این دلیل دو اشکال شده:

### **اشکال اول:**

اشکال اول اینکه اصلاً چنین عبارتی در عدّه الاصول نیست، عبارتی که به صراحت شیخ طوسی بگوید من این روایات را از کتب مشهوره و معروفه اخذ کرده‌ام در عدّه الاصول نیست، وقتی چنین عبارتی در عدّه الاصول نیست و شیخ طوسی چنین اعترافی را ندارند ما چطور می‌توانیم بگوییم روایات این دو کتاب صحیح هستند.

۱. اربعین، علامه مجلسی، ص ۵۱۱، ح ۳۵.

## پاسخ:

خود فیض کاشانی هم نگفته عین این عبارت در کتاب عدّه الاصول ذکر شده بلکه ایشان از مجموع مطالبی که در کتاب عدّه الاصول وجود داشته این نتیجه را گرفته که این مطالب در واقع به معنای اعتراف به اخذ روایات از کتب و اصول معروفه و مشهوره است، حال باید ببینیم آیا این مطلب از آن بخش‌هایی که مرحوم فیض کاشانی به آن‌ها استناد کرده استفاده می‌شود یا نه؟ پس در حقیقت بحث از استفاده و نتیجه‌گیری از مجموع کلمات شیخ طوسی است، به کلمات شیخ طوسی که مراجعه می‌کنیم می‌توانیم بگوییم مرحوم شیخ طوسی چنین اعترافی را دارد؛ یعنی از مجموع کلمات شیخ طوسی استفاده می‌شود که ایشان چنین اعترافی را دارد، شیخ طوسی در کتاب عدّه الاصول بعد از اینکه مبنای خودشان را در باب حجیت خبر واحد بیان می‌کنند می‌گویند: فرقه محقه (امامیه) در عمل به اخباری که در تصانیف و کتب این طایفه روایت شده و روایاتی که در اصول مربوط به علماء این طایفه تدوین شده اجماع دارند؛ یعنی هیچ یک از علماء امامیه این مسئله را انکار نمی‌کند و همه قبول دارند که روایاتی که در این تصانیف و اصول وجود دارد مورد عمل است، حتی اگر فقیهی، فتوایی بدهد که آن را نمی‌دانند و از آن مفتی سؤال کنند که تو به چه دلیل چنین فتوایی دادی و آن مفتی سؤال کننده را به یک کتاب یا اصل مشهور و معروف احاله بدهد و راوی آن تقه باشد آن مطلب را می‌پذیرند و از جمله اموری که دلالت بر جواز عمل به این اخبار می‌کند اختلافی است که در بین علماء امامیه در عمل به این اخبار پیش آمده که به سبب آن‌ها دارای مذاهب مختلفی در احکام شده‌اند و بعضی از آن‌ها به چیزی فتوا می‌دهند که دیگران آن فتوا را قبول ندارند و این مسئله در همه ابواب فقه جریان دارد و من احادیث مختلف مربوط به فقه را در دو کتاب تهذیب و استبصار آورده‌ام و در اکثر آن‌ها اختلاف طائفه در عمل به این روایات را ذکر کرده‌ام و بعد می‌گوید حدود ۵۰۰۰ روایت را من آورده‌ام و اختلافات آن‌ها را بررسی کرده‌ام.<sup>۱</sup>

حالا ببینیم آیا از این کلمات شیخ طوسی واقعاً می‌شود اعتبار جمیع روایات تهذیبین را استفاده کرد یا نه؟ شیخ طوسی در صدر کلامشان گفته‌اند فرقه محقه اجماع دارند بر عمل به اخباری که در تصانیف خودشان و یا در اصولشان آن‌ها را روایت یا تدوین نموده‌اند؛ یعنی همه روایاتی که در کتب معروفه و اصول مشهوره ذکر شده مورد عمل هستند که معنای این کلام این است که همه آن روایاتی که در اصول و کتب معروفه ذکر شده‌اند معتبرند و حجتند چون اگر معتبر نبودند اجماع اصحاب بر عمل به این روایات معنا نداشت، تا اینجا کلام شیخ طوسی اثبات می‌کند که روایات کتب و اصول معروفه معتبرند اما بحث ما در روایات کتاب تهذیب و استبصار است و باید این مطلب را ثابت بکنیم که شیخ طوسی اعتراف کرده است که همه روایات تهذیبین را از اصول و کتب معروفه اخذ کرده‌ام، این مطلب از عبارت ایشان استفاده می‌شود که فرموده: «من جمله الامور التي دل علی جواز العمل بهذه الاخبار»، اگر گفتیم مراد از «العمل بهذه الاخبار»؛ یعنی عمل به روایات تهذیب و استبصار، مطلب تمام است و اعتبار جمیع روایات تهذیبین ثابت می‌شود، ولی اگر گفتیم مراد از عمل به این اخبار، عمل به اخبار موجود در کتب معروفه و مشهوره است در این صورت ثابت نمی‌شود که جمیع روایات تهذیبین از کتب معروفه اخذ شده باشد. به نظر ما

۱. عدّه الاصول، ص ۳۳۷ و ۳۵۴.

قرینه‌ای وجود دارد که از آن قرینه استفاده می‌شود که شیخ طوسی با این مقدماتی که بیان کرده می‌خواهد بگوید من روایات تهذیبین را از کتب و اصول معروفه اخذ کرده‌ام چون شیخ طوسی می‌گوید عمل به روایات کتب و اصول معروفه از نظر علماء امامیه اجماعی است و همین قدر که کسی دیگران را ارجاع بدهد به وجود روایتی که مبنا و مستند یک فتوا است و در اصول مشهوره است نشان دهنده اعتبار آن روایات است، در ذیل این مطلب شیخ طوسی می‌گوید من همه احادیث مختلف مربوط به فقه را در دو کتاب تهذیب و استبصار آورده‌ام، وقتی این مقدمات را کنار هم قرار دهیم از آن‌ها استفاده می‌شود که روایاتی که در دو کتاب تهذیب و استبصار ذکر شده از کتب و اصول معروفه و مشهوره اخذ شده است.

مرحوم محقق در معارج مطلبی را می‌فرماید که مؤید نکته‌ای است که ما عرض کردیم که به هر حال همه روایات کتب تهذیب و استبصار از اصول و کتب معروفه اخذ شده است.

مرحوم محقق گفته شیخ طوسی روایاتی را که از کتاب معروف یا اصل مشهوری اخذ کرده و راوی آن ثقة است در تهذیبین آورده است، ایشان می‌گوید درست است که شیخ طوسی قائل به عمل به روایات روات عادل از اصحاب است؛ یعنی کسانی که امامی هستند ولی منظور او این نیست که به خبر عادل مطلقاً عمل بکند بلکه روایاتی که از ائمه نقل شده و اصحاب، آن روایات را در اصول و کتب خود تدوین کرده‌اند و راوی آن را ثقة می‌دانند واجب العمل است و این مطلبی است که شیخ طوسی ادعای اجماع اصحاب بر عمل به آن اخبار را دارد.<sup>۱</sup>

پس مرحوم محقق می‌خواهد بگوید آن اجماعی که شیخ طوسی ادعا می‌کند، اصحاب طبق آن عمل می‌کنند و خودش هم می‌گوید روایاتی را که از کتب معروفه و مشهوره اخذ کرده روایاتی است که آن‌ها را ثقة روایت کرده پس چطور می‌توان مدعی شد که شیخ طوسی در مسئله عمل به اخبار فقط عدالت را معتبر می‌دانسته است.

نتیجه اینکه ما از مجموع کلمات شیخ طوسی می‌توانیم استفاده کنیم که ایشان به اخذ روایات تهذیبین از اصول و کتب مشهوره اعتراف کرده‌اند ولو اینکه در یک عبارت بالصراحه این مطلب را نگفته اما از مجموع کلمات شیخ طوسی این مطلب استفاده می‌شود لذا اشکال اول به این دلیل وارد نیست.

**بحث جلسه آینده:** اشکال دوم بر دلیل اول (اعتراف شیخ طوسی به اخذ روایات تهذیبین از کتب و اصول معروفه و مشهوره) و بررسی آن را در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»